نقد

علی رضا اکبری

به بهانه پخش «گرگ‌ها» در شبکه پخش خانگی

«آلفا و امگا» تنها خوش آوازه است

انیمیشـــن آلفا و امگا یک فیلم با تکنولوژی پویانمایی سه‌بعدی رایانه‌ای و روایتگر داستانی در مورد زندگی گرگ‌هـــا در حیات وحش یک پارک ملی حفاظت شده به نام جاسپر در کاناداست. گرگ‌ها در دو گروه آلفا و امگا (که خود نشان از درجه یک بودن یک گروه و غیر قابل اعتماد بودن گروه دیگر در واسپاری مسئولیت‌های اجتماعی است) دسته بندی شده‌اند. داستان مثل الگوی کلاسیک فیلم‌های انیمیشن شخصیت محور (همچون نومئو و ژولیت) حول ارتباطات دو گروه از حیوانات می‌چرخد و با روایت تفاوت‌های رفتاری برتر گروه اول (گرگ‌های گروه آلفا) مثل آموزش رهبری به جوان‌ترها و آماده کردن آنها برای زندگی آینده با برگزاری کلاس شکار و دوره‌های ردیابی بر گروه گرگ‌های امگا سعی در نشـــان دادن خصوصیات مثبت و آماده‌سازی ذهن مخاطب برای القای برتری دادن یک گروه از موجودات هم نژاد بر گروه دیگر دارد. رفتارهایی همچـــون ازدواج گرگ‌ها فقط با همنوعان گروه خود مبلغ نوعی برتری نگری و خودپسندی واضح در عقیده نویسندگان داستان است. اما در طول داستان می‌بینیم که دو گرگ جوان در راه مخالفت با نظم اجتماعی بسته جامعه خود بر می‌آیند و پس از آنکه دست سرنوشت آنها را از گله‌های خود جدا می‌کند و به یک سرزمین خارجی می‌اندازد نیاز به شناخت یکدیگر برای توفیق در بازگشت به خانه، این دو گرگ جوان (همفری و کیت) را از قواعد دست و پا گیر و پوسیده جامعه سنتی خود می‌رهاند و عشق همه چیز را پیچیده می‌کند.

در حالی که همفری گرگ جوان و شـــاخص گروه امگا (با صدای جاستین لانگ) تمام طول روز را به جست و خیز با دوستان خود مشغول است، کیت گرگ جوان و ماده گروه آلفا (با صدای هایدن پانتیر) در حال آموزش دیدن توسط پدرش برای تبدیل شدن به یک سردسته بی‌رقیب برای برقراری صلح در دره خود است (البته صلحی که از راه نداشتن رقیب و با زور به دست خواهد آمد). البته در این بین فشارهای اغلب عاری از محبت پدر کیت با صدای (دنی گلوور) و مادرش با صدای (ویکی لوئیس) هم بی‌تاثیر نیست. همه سرخوشی توله گرگ‌ها تا زمانی ادامه می‌یابد که نیروهای ساختار اجتماعی امگا کیت را مجبور به قبول ازدواج با گارت (با صداپیشگی کریس کارماک) می‌کنند. اگر بخواهیم مصداق گرایانه به داستان این فیلم انیمیشن نگاه کنیم می‌توان گفت آلفا و امگا ملغمه‌ای ناموفق از ترکیب صحنه‌های برخورد والدین و فرزندان بر اثر تقابلات فرهنگی رفتاری از آن دسته است که در خوش قدم (Happy Feet) اتفاق می‌افتد و خط داستانی کلی را اگر فارغ از شخصیت‌ها در نظر بگیرم با کپی‌برداری ناقصی از روی انیمیشـــن ماداگاسکار روبه‌رو خواهیم شد که در آن جای همه حیوانات گروه با گرگ‌ها عوض شده است. البته در بحث انیماتوری هم به جای گرگ‌های جـــوان با توله دینگوهای چاق و پف کرده‌ای روبه‌رو هستیم که گاهی از نیم رخ شبیه سگ‌های ولگرد هستند و

به جای طناز بودن، احمق و مسخره به نظر می‌رسند. در صحنه ابتدایی این فیلم انیمیشن با ریزش آب از یک آبشار بلند برخورد می‌کنیم، صحنه‌ای که شاید قرار بوده قدرت‌های گرافیکی این انیمیشن را به رخ بیننده بکشند اما در مقایسه صحنه‌هایی مثل افتادن خرس و گوزن در آبشار در انیمیشن فصل شکار ۲ با این صحنه و حتی در مقایسه این آبشار سه بعدی با صحنه شکاف کوه یخ در عصر یخبندان ۲ به وضوح در می‌یابیم «آلفا و امگا» نه تنها داستانی قوی برای روایت ندارد بلکه گرافیک تصاویر از پیش رندر شـــده هم چندان جذابیت خاصی برای مخاطب ندارد.

اصطلاح «آلفا و اُمِگا» که برای عنوان فیلم انتخاب شده است الهام گرفته شده از آئین مسیحیت تحت قیمومت روم قرن سوم پس از میلاد است که به معنی «الف و یا» یا «اول و آخر» و در مسیحیت لقب یا صفت خداوند است. در واقع آلفا (A) و امگا (Ω) به ترتیب اولین و آخرین حرف از حروف الفبای یونانی بوده و ترکیب آنها در این اصطلاح، برای اطلاق صفت فراگیر و بزرگ بودن و محیط بودن بر همه چیز، به خدا به کار می‌رود.

«بن گلاگ» فیلمنامه‌نویس و داستان نویس امریکایی و یکی از دو کارگردان این فیلم انیمیشـــن، پیش از این در فیلم هایی همچون «انیمیشن بمبی ۲» محصول ۲۰۰۵ به عنوان داستان نویس اصلی، «انیمیشن دایناسور» محصول ۲۰۰۰ در نقش داستان نویس مشغول به فعالیت بوده و همچنین در فیلم انیمیشن «شماره ۹» نیز به عنوان کارگردان مشغول به کار بوده است. البته این انیمیشن به تازگی به فارسی برگردانده شده و وارد بازار محصولات فرهنگی از طریق شبکه پخش خانگی شده است.

خبر

تولید انیمیشن بلند شهید دوران

حـوزه هنـری فـارس نخسـتین تولیـد بلنـد سـینمایی انیـمیشـن خـود را بـا نـام انـیمیشـن «شـهـید دوران» مطابـق بـا اسـتانداردهای جهانـی آغـاز می‌کنـد.

به گزارش پایگاه خبری حوزه هنری بصیری فرد با بیان اینکه این فیلم بر اساس زندگی‌نامه شهید «عباس دوران» تولید خواهد شد، افزود: ساخت این انیمیشن بلند کلیه مراحل حرفه‌ای را پشت سر خواهد گذاشت تا در نهایت مطابق با استانداردهای جهانی باشد. وی خاطرنشان کرد: در همین راستا در ابتدا مجموعه‌ای از کتاب‌های داستان مصور (کمیک استریپ) تا پایان سال تولید می‌شـود که قصد داریم این داستان‌های مصور را به صورت انیمیشن‌های ساده در آورده و در هفت بسته به همراه کتاب‌ها در اختیار دانش‌آموزان استان قرار دهیم. این هنرمند در ادامه با بیان اینکه این کار تا پایان سال انجام می‌گیرد، افزود: سال آینده مرحله اصلی تولید سه بعدی فیلم آغاز می‌شود و بدون شک شاهد یکی از فاخرترین تولیدات انیمیشنی کشور خواهیم بود.

پخش هر شبی انیمیشن پاگرد

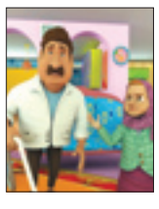

مجموعه انیمیشـــن پاگـرد از تولیدات مرکـز پویانمایـی صبـا بـا موضـوع مصـرف صحیـح آب و برق هر شـب از شـبکه دوم سـیما روی آنتن می‌رود.

این اثر با ساختار سه بعدی ساخته شده است و داستان آن درباره کلاغی است که به دنبال پدر خود به شهر خویش باز می‌گردد ولی به جای خانه پدری با آپارتمانی رو به رو می‌شود که بساز بفروشی تمامی واحدهای آن را اجاره داده یا فروخته است.

در این ساختمان افراد مختلفی با سطح فکـر و فرهنگ‌های مختلف زندگی می‌کنند و کلاغ به عنوان راوی داستان به تمامی طبقات سرک کشیده و هر بار داستان‌ها از نگاه او بیان می‌شود. به گزارش فارس، اوستا فروردین کارگردان این اثر انیمیشن اظهار داشت: پاگرد به دلیل تولید ماهانه ۲۰۰ دقیقه و به کارگیری حدود ۱۰۰ نفر در تولید آن از جمله آثار پویانمایی است که بیشترین تولید و به کارگیری نیروی انسانی را به خود اختصاص داده است.

نگاهی به شخصیت مادرگاتل در انیمیشن گیسو کمند

ضد قهرمان دوست داشتنی

تحلیل

ترجمه: مرتضی پروانه

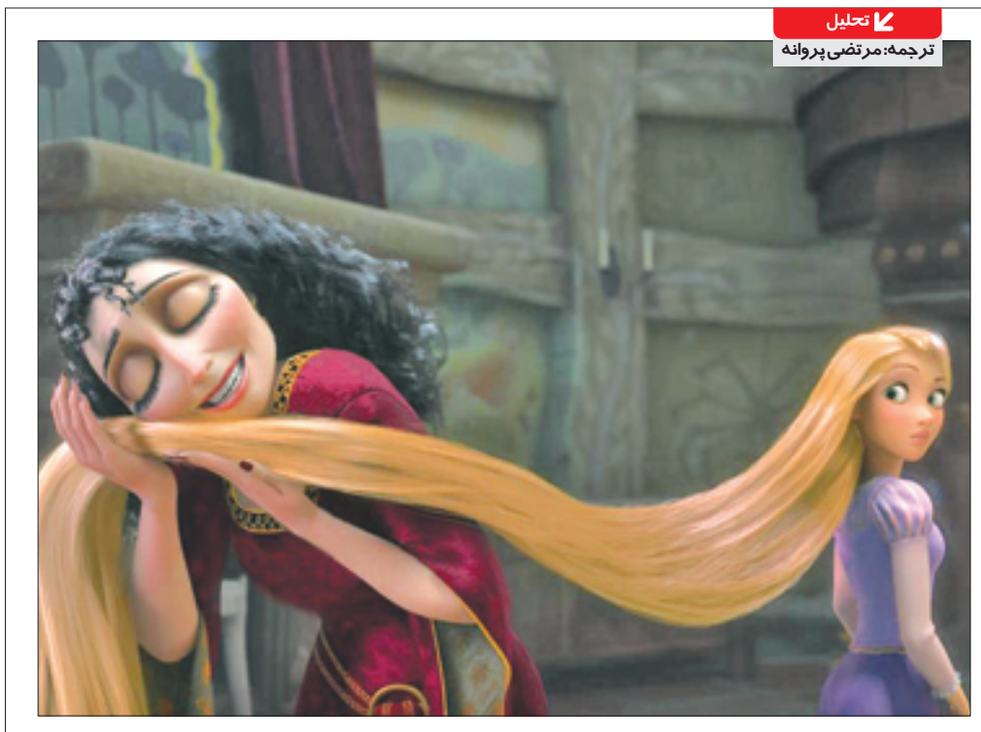

به طور معمول در مواجهه با شـخصیت منفی آثار ادبی و سـینمایی (یا آدم بد، شرور، هیولا یا هر اسم دیگری که روی نیروی منفی که در برابر شـخصیت خوب داسـتان قرار می‌گیرد،) همانگونه رفتار می‌کنیم که با شخصیت مثبت داسـتان یا همان قهرمان فیلم رفتار می‌کنیم. باید اهداف و انگیزه‌های آنـان را درک کنیم. تصمیمـات و راهکارهایی که آنها برای رسـیدن به هدف اتخاذ می‌کنند، باید کاملاً ملموس و همسو با شخصیت آنها باشد. اگر شیوه کنش، خواسـته‌های شخصیت منفی فیلم، دقیقاً و به وضوح در خلاف جهت خواسته‌ها و اهداف قهرمان فیلم باشـد، آن فیلم، به مراتب قوی‌تر و قابل باورتر خواهـد بود. به عبارت دیگر نباید هیچگونه خط مشی مشترکی در جهت رسیدن به هدف، در برابر دو شـخصیت قهرمان و ضد قهرمان فیلم یا داستان وجود داشته باشد. از بین این دو شخصیت، تنها یکی می‌تواند پیروز رقابت و میدان باشد. در بسیاری از فیلم‌ها، تنها به دلیل ایجاد گره‌ها و هیجان بیشتر، یک شـخصیت منفی را در مقابل قهرمان فیلم قرار می‌دهند و اگر شما فیلم را تحلیل کنیـد و در پی دلیل عقلانی بـرای رفتارها و انگیزه‌های شخصیت منفی باشید، به هیچ پاسـخ قانع کننده‌ای دست نمی‌یابید.

من به شـخصه تمایل زیـادی بـه آن دسته از فیلم‌هایی کـه در آنها حضور شـخصیتی منفی صرفاً جنبه شیطانی داشته که می‌خواهد کنترل دنیا را به دست بگیرد نـدارم. در واقع، در دنیای امروز، عـده زیادی وجـود دارند کـه در آرزوی «قدرت و ثروت» بی‌پایان هستند. این گونه افراد همیشه دلیل روشن و مشـخصی برای این نوع تفکرشـان دارند و البته هدف غایی و نقطه اوج مطلوب و مشـخصی هم دارند که می‌خواهند به هر شکل ممکن به آن هدف برسند، اما در اغلب فیلم‌هایی که به اینگونه شخصیت‌ها می‌پردازند، هیچ کوششـی در جهت اینکه شـخصیت‌های منفـی را ماننـد همتایـان حقیقی آنهـا از کار درآورند نمی‌شود. بدون شـک در فیلم‌هایی که شـخصیت‌های منفـی، در عین حال اشـخاص معقـول و صاحب تفکری هسـتند کـه به طور طبیعی احساس می‌کنند حق آنهاست که آنچه را به دنبال آنند به دست آورند، فیلم‌های بسـیار پرکشـش‌تر و جذابی هسـتند. در این فیلم‌ها، شـخصیت‌های شـرور، پیش از هرچیز، به طور طبیعی فکر می‌کنند و تصمیم می‌گیرند و همین طبیعی بودن، آنها را برای تماشاچیان ملموس‌تر و قابل پذیرش‌تر می‌کند. در دنیای انسـان‌های واقعی، هیچکس را نمی‌توانیم ببینیم که ناگهان شـروع به قدم زدن کند و با خودش بگوید: «من یک شـیطان صفت هستم و شـیطان صفتی را دوست دارم، حالا بایـد فکر کنم که امروز چطور می‌توانم دنیا را به هم بریزم». مردم به طور طبیعی و ذاتی در صدد توجیه رفتارهایشان بر می‌آیند، در نتیجه هرکس از دید خود، می‌تواند یگانه قهرمان زندگی‌اش باشـد و هرعملی که مرتکب می‌شود را منطقی و حتی افتخارآمیز می‌داند. هرکس به راحتی توان توجیه و قانع کردن دیگران را دارد که چگونه مستحق دستیابی به هر آنچه می‌خواهد است و به علاوه هرکس قـادر است خود و حتی دیگران را توجیه کند که هر آنچه انجام می‌دهد به سود بقیه یا حتی کل انسـان‌هاست. از میان همه نکاتی که به میان آمـد، مردم توان و انگیزه زایدالوصفی دارند تا بتواننـد همه چیز را آنگونه ببینند که می‌خواهند باور کنند.

> «مـادر گاتـل» در فیلـم «ژولیده» (گیسـو کمند) مثال بـارزی در زمینه یک شـخصیت منفی باورپذیر اسـت. در ابتدای فیلم، او در میان جنگل، گلی اسرار آمیـز را می‌یابد کـه قادر اسـت او را تا ابد جوان نگه دارد و زمانی که این گل را از وی می‌ربایند، او کاملاً به خود این حق را می‌دهد که گلی را که متعلـق به خود می‌پندارد، دوباره به دست آورد. کاملاً عقلانی به نظر می‌رسـد! اینطور نیست؟

«مادر گاتل» در فیلم «ژولیده» (گیسو کمند) مثال بارزی در زمینه یک شخصیت منفی باورپذیر است. در ابتدای فیلم، او در میان جنگل، گلی اسرارآمیز را می‌یابد که قـادر است او را تا ابد جوان نگه دارد و زمانی کـه این گل را از وی می‌ربایند، او کاملاً به خود این حق را می‌دهد که گلی را که متعلق به خود می‌پنـدارد، دوباره به دست آورد. کاملاً عقلانی به نظر می‌رسد! اینطور نیست؟ هنگامی که پای خواسته و هدفمندی به میان می‌آید، «مادر گاتل» تماما به یک شخصیت مکار و حیله‌گـر مبدل می‌شـود. نمونه‌هایی از همین داستان موجودند که در آنها حق مالکیت «گاتل» نسبت به گل، بسیار مشروع‌تر و روشن‌تر به تصویر در آمده است. در نسخه‌های اولیه فیلم (که بعدها از سوی استودیـوی دیزنی و در واقع جان لستر رد شـد)، و در استوری بوردهایی که ما ایجاد کرده بودیم، «مادر گاتل» گل جادویی را در حیاط خانه‌اش و در آنسوی دیوارهایی که صدها سال پیش ساخته شده نگهداری می‌کند. در آن نسـخه از داستان، همه مـردم از حکایت گل جادویی مطلعند و پادشاه، در زمان بیماری همسـر باردارش، پیـش «مادرگاتـل» می‌آید و از او گل جادویـی را بـرای درمان همسـرش طلب می‌کند. وی در ازای گل جادویی، یا حتی یک گلبـرگ از آن، حاضر اسـت هرچیزی که «مادرگاتل» بخواهد به او بدهد. اما زن خود رای حاضر نمی‌شود این پیشـنهاد را بپذیرد. پادشاه دست خالی و ناامیدانه بـه قصرش باز می‌گردد اما یکـی از سربـازان وی، دور از چشـم همه از دیوارهای خانه گاتل رد شـده و گل را می‌رباید و به پادشـاه می‌دهد. زن پادشاه خوب می‌شود و «راپونزل» به دنیا می‌آید. داستان هرچه باشد، انگیزه «گاتل» برای پس گرفتـن گل جادویی کاملاً مشروع دیده می‌شود، او به هر شکل مالک گل است!

در اولین نگاه بـه داستان، واکنش «مـادر گاتل» کاملاً عقلانی دیده می‌شود. شما از پادشاه به علت استفاده از گل دزدیده شـده خوشـتان نمی‌آید. حتی اگر آگاه باشـید کـه دزدیده شـدن گل، به فرمان مسـتقیم خود پادشـاه نبوده اسـت. اما از نظر سازندگان فیلم، این عقیده همچنان یک ایده کارساز بود و مخاطبان می‌توانستند «مادرگاتل» را به عنوان یک شخصیت شـیطانی بپذیرند، چرا که عکس‌العمل وی به ربوده شـدن یک گل، در شکل دزدیدن یـک «بچه» جلوه می‌کـرد و همه بر این عقیده‌اند که «بچه دزدی» یک گناه نابخشـودنی است و این امر می‌توانست «مادرگاتل» را در چشم بینندگان، بسیار گناهکارتر و مقصرتر از پادشاه یا یکی از سربـازان او بنمایاند. حتی انگیزه پادشـاه در دزدیدن گل نیز می‌توانسـت منطقی‌تر باشـد: «گاتـل»، گل را به خاطر جوانی ابدی، به شـکلی غیرمعمول و خودخواهانه می‌خواست، در حالیکه پادشـاه گل را برای رهایی جان همسرش و نجات فرزند بی‌گناه و به دنیا نیامده‌اش می‌خواست. به نظر ما، بینندگان سریع بین شخصیت پادشاه و «گاتل» تمایز قائل می‌شـدند، پادشـاه را مردی شریف و درستکار تلقی می‌کردند و «گاتل» را شخصیت بد فیلم می‌پذیرفتند. اما حقیقت چیز دیگری بود:

در اولیـن اکـران آزمایشـی از نمونه اولیـه فیلم (نمایش استوری ریل‌های فیلم، به طور خصوصی در استودیـو) بسـیاری از بینندگان، بـا «گاتل» احساس همذات پنداری بیشـتری کردند! به این دلیل که وی را اولین قربانی «دزدی» می‌دانستند. بینندگان احسـاس می‌کردند که اولین اشـتباه، نخستین خطایی که بن مایه ماجرا را شکل می‌دهد، نه از سوی «مادر گاتل» که در واقع، علیه او شکل گرفته است! وی نخستین قربانی فیلم بود. بسیاری از بینندگان بر این عقیده‌اند که احساس همدردی آنها با «گاتل» بسیار عمیقتر از این احساس نسبت به پادشـاه یا حتی «راپونزل» بـوده است! به نظر آنها، «گاتـل» در واقع، نه یک شـخصیت منفی، بلکه قهرمان اصلی فیلم است کـه همه چیزش را از کف می‌دهد! اگرچه این دیدگـاه و طرز تلقی از سوی مخاطبان، کاملاً آن چیزی نبود که ما انتظار داشتیم، اما این مسـئله باعث دلسردی گروه نشد! بینندگان انگیزه‌ها و تمایلات «گاتل» را درک کرده و با او همدردی می‌کردند و این مسئله نشان می‌داد که ما در ایجاد یک شخصیت منفی بسیار ملموس و واقعی، با تمایلات بشری و با دلایلی قانع کننده برای انجام دادن هر کار بد موفق بوده‌ایم. «گاتل» که ما خلق کردیـم، تنها یک موجـود اهریمنی نبود که اعمال بد را فقط به دلیل «اهریمـن» بودن انجام می‌دهد. تنها مشکل در این بود که ما از بینندگان انتظار داشتیم که بتوانند احساساتشان را از «گاتل» به طرف پادشاه و «راپونزل» معطوف کنند و در این بین، ما ناگزیر بودیم خیلی چیزها را تغییر بدهیم.

منبع: سون کملز

گفت‌وگو

ایزد مهرآفرین

گفت‌وگو با مجید حبیبی، مدیر دوبلاژ انیمیشن

دوبلور انیمیشن باید طناز باشد

چند سـالی اسـت که با رونـق گرفتن بحث نمایش خانگی، دوبلـه فیلم‌های خارجی هم از رونـق و گرمی خاصی برخوردار اسـت. اما ظاهراً قانونی که می‌گوید کمیـت، کیفیت را پایین می‌آورد در هنر دوبلـه هم صادق بوده است. به طوری که در خیل آثار دوبله شده در این سال‌ها در نمایش خانگی و حتی تلویزیون به تعـداد انگشت‌شـماری از کارهای خوب و با کیفیت بـر می‌خوریم. هروقـت صحبت از دوبله بـه میان می‌آید، مردم، کارشناسـان و منتقدان و حتی خود دوبلورهـا و گوینده‌ها، حسرت کیفیت دوبله‌های گذشته و افسوس صداهای ماندگار را می‌خورنـد. در این میان بخش عمده‌ای از آثاری که دوبله شده کارهای انیمیشنی هستند. دوبله انیمیشن به‌ویژه در آثار ارائه‌شـده در نمایش خانگی با نوسانات و فراز و فرودهای زیاد همـراه بوده به طوری که گاه آثـاری با دوبلـه خوب توانسـتند به موفقیت زیادی برسـند و گاه یک انیمیشـن موفق جهانی با یک دوبله بد کاملاً نابود شده است. در خصوص چالش‌ها و مشکلات دوبله انیمیشن با مجید حبیبی دوبلور و مدیر دوبلاژ کارهای انیمیشـن بـه گفت‌وگو نشسـتیم.

بیشتر کارهایی که شما دوبله کردید انیمیشن هستند. آیا دوبله انیمیشن ویژگی خاصی دارد که شـما به طرف آن رفتید؟

دوبله انیمیشن ظرافت، توانایی و روحیه خاصی می‌طلبد که شـاید هر دوبلوری آن را نداشته باشـد. من از دوبلـه کارهای انیمیشـن واقعاً لذت می‌برم.

دوبله انیمیشن در کشور ما با آن چیزی که در کمپانی‌های انیمیشـن‌سازی هالیوود وجود دارد کامـلاً متفاوت اسـت. در آنجا بازیگران معروف یا صدای بازیگـران را برای تولید یک کار می‌آورند و براساس آنها کاراکتر را انیمیت می‌کنند. ولی در اینجا دوبله انیمیشن به واقع خیلی سخت و انرژی بر است. گرچه گروه‌هایی هسـتند که بی‌توجه بـه ایـن موضوعات به اصطلاح بزن در رو کار می‌کنند.

دوبله انیمیشـن‌های ایرانی سخت‌تر است یا انیمیشن‌های خارجی؟

انیمیشـن‌های خارجی انرژی و وقت بیشـتری می‌گیرند و به مراتب سخت‌تر هستند.

نکته جالبی که بیشـتر در دوبله‌های نمایش خانگی دیده می‌شود استفاده از شعرها و آهنگ‌های ایرانی به جای اشـعار و آهنگ‌های اصلی اسـت. در خیلی از این انیمیشن‌ها مثل «رئیس مزرعه» و «عصر یخبندان» دیالوگ‌ها خیلی عامیانه و ایرانی می‌شود.

باید تغییراتی در دیالوگ ها، شـوخی‌ها و لحن فیلم ایجاد کرد. اگر قرار باشد عین ترجمه اصلی این انیمیشـن‌ها دوبله و پخش شـود مخاطب زیادی نخواهد داشت چون شوخی‌های آنها برای مخاطب ایرانی ناآشنا و بی‌مزه است.

مـا در دوبله شـوخی‌ها و دیالوگ‌هـا را ایرانی می‌کنیم کـه مخاطـب لذت ببـرد. اگـر این خلاقیت‌ها و طنازی‌ها وجود نداشته مخاطب با کار ارتباط برقرار نمی‌کند. در انیمیشن «رئیس مزرعه ۱» ما همین کـار را کردیم یعنی ترانه‌ها و شـوخی‌ها را ایرانی کردیم و مـردم استقبال عجیبی از این انیمیشن کردند به طوری که هنوز پرفروشترین انیمیشن ویدئو رسانه است این در حالی است. که این انیمیشـن در اکران جهانی شکست خورد ولی در کشورما به خاطر دوبله‌اش فروش کرد.

آیـا انیمیشـن‌هایی کـه شـما دوبله می‌کنید از کمپانی‌هـای تولید کننده خریداری شده یا نه دی وی دی آن را از کنار خیابان خریداری می‌کنید بعد دوبله و پخش می‌کنید؟

بعید می‌دانم که این آثار خریداری شده باشند. ولی این را می‌دانم که هر موسسـه‌ای که زودتر کاری را دوبله کند و به وزارت ارشاد ببرد مجوز پخش برای آن موسسـه صادر می‌شود و همین امر باعث شده که دوبله بیشتر کارها بی‌کیفیت و شتابزده باشد.

دنیای انیمیشن

الناز خمامی زاده

پر بیننده‌ترین فیلم تلویزیونی سال امریکا

فیلم انیمیشـنی و تلویزیونی «فینیس و فرب» که در تابستان امسال از شبکه‌های مختلف امریکا پخش شد توانست رکورد خوبی را از خود بر جـای بگذارد. این فیلم تلویزیونی با جذب حدود ۷/۶ میلیون نفر پای فرستنده تلویزیـون، پربیننده‌ترین فیلم تلویزیونی سـال امریکا لقب گرفت. این فیلم انیمیشنی با رکوردی که از خود بر جای گذاشت توانست جای انیمیشن جن و پری «بچه عجیب و غریب» شبکه نیکلودئون محصول سال ۲۰۰۸ میلادی را بگیرد. تا کنون درباره این فیلم تلویزیونی اظهار نظرهای مثبتی صـورت گرفته است. فیلم انیمیشنی «فنیس و فرب» یک رکورد دیگر هم از خود بر جای گذاشت و آن شکست تمامی رقبای پخش در فاصله بین ساعت ۸ تا ۹/۳۰ شب روز جمعه هفته گذشته بود. این فیلم با کسب امتیاز ۱/۳ در روز جمعه توانسـت حدود ۱/۷ میلیون بیننده بین ۱۸ تا ۴۹ سال را جذب خود کند. این فیلم انیمیشنی در تاریخ شنبه ۲۰ آگوست در ساعت ۲۰ به وقت محلی امریکا نیز از شبکه ABC پخش می‌شود.

زبان خوش و موفقیت میمون‌ها

بر خلاف انتظار، فیلم انیمیشـنی «طلوع سیاره میمون‌ها» محصول کمپانی فاکس توانست در آخر هفته گذشـته به فروش خوبی معادل ۵۴ میلیون دلار دست پیدا کند. کارشناسان دلیل موفقیت این فیلم انیمیشنی را اظهار نظرهای مثبت و قابل توجه منتقدان درباره این فیلم می‌دانند. این فیلم در خارج از مرزهـای امریکا هم توانست با نمایش در ۲۵ کشور مختلف به فروش ۲۳/۴ میلیون دلاری دست پیدا کند. «طلوع سیاره میمون‌ها» کـه به کارگردانی «روپرت یـات» روی پرده نمایـش سینماها رفتـه است به خاطـر جلوه‌های دیجیتالی و نحوه حرکات انیمیشنی شـخصیت‌هایش مورد ستایش کارشـناسان حوزه انیمیشـن قرار گرفته بود. در این انیمیشن، اندی سرکیس، صدا و نقش «سزار» شخصیت اول انیمیشن را ایفا می‌کند و جیمـز فرانکو و فریـدا پینتو و جان لیتگـو نیز از دیگـر بازیگران و صداپیشگان انیمیشن هستند.

مردان برگی و توربو ۲۰۱۳

دو پروژه جدید انیمیشنی برای اکران در تابستان سال ۲۰۱۳ معرفی شد. کمپانی فاکـس در تاریـخ ۱۷ می‌سـال ۲۰۱۳ میلادی فیلم انیمیشنی «مردان برگی» و کمپانی «پارامونت» نیز در ۱۹ جولای ۲۰۱۳ میلادی فیلم انیمیشنی «توربو» را اکران خواهد کرد. فیلم انیمیشنی «مردان برگـی» را استودیوهـای بلـو اسکای به سفارش فاکس خواهند ساخت و «کریس وج» که از بنیانگـذاران این استودیو است کارگردانـی آن را بر عهده خواهد گرفت. فیلم انیمیشنی «مردان برگی» برگرفته از کتاب «مردان برگی و حشـرات خوب و شجاع» نوشـته «ویلیام جویس» است که داستان‌های کودکانه او تا کنون الهام بخش چندین اثر دیگر نیز شده است. فیلم‌هایی چون «ملاقات با رابرت‌ها و رابینسون‌ها» و نیز فیلم تلویزیونی «رولی، پلی، اولـی» از جمله این آثار است. «مردان برگی» داستان چند حشره است که برای نجات باغ خود از چنگ ملکه بدجنس عنکبوت‌ها تلاش می‌کنند و برای این کار دست به دامن مردان برگی افسانه‌ای می‌شوند.

انیمک

رضا فرخی

نقش انیمیشن در سری فیلم‌های هری‌پاتر

فیلم‌های فانتزی هالیوود از محصولات تصویری هسـتند که همیشه بیشـترین جلوه‌های گرافیکی را دارند. به گونه‌ای که در بسـیاری از فیلم‌های هالیوودی تخیلی جلوه‌هـای ویژه محوریت فیلم را برعهده دارنـد و حتی فیلـم براساس آنها شـکل گرفته اسـت! در این میان فیلم‌هایی مانند سـری فیلم‌هـای هری‌پاتر از آن دسـت فیلم‌های هالیوودی هسـتند که نقش جلوه‌های ویژه در آنها پررنگ‌تر است. از طرف دیگر در خود فیلم‌های هری‌پاتر هـم جلوه‌های ویژه و کیفیت آنها از افت وخیزهای زیادی برخوردار بوده، به گونه‌ای که در هر هفت قسـمت هری‌پاتر جلوه‌های ویژه به صورت یکسـان و با یک کیفیت نبوده است. نمونه این موضوع را می‌توان در مقایسه قسمت هری‌پاتر و تالار اسرار با دیگر قسمتها به عینه مشاهده کرد. شاید هری‌پاتر و تالار اسرار را بتـوان یکی از بهترین جلوه‌های ویژه‌ای دانسـت که تاکنون درفیلم‌های هالیوودی مشاهده کرده‌ایم. به ویژه صحنه تقابل هری با باسیلیس به صورت قابل توجه وجذابی به تصویر کشـیده شده و این درحالی است که در قسمت هری‌پاتر و شاهزاده دورگه چنین اتفاقی رخ نداده و دقیقاً در جایی که فیلم اوج می‌گیرد جلوه‌های ویژه از نشان دادن صحنه نهایی مبارزه این قسمت ناتوان مانده است. البته در این میان از این موضوع هم نباید غافل شد که هری‌پاتر و سنگ جادوییش هم در جای خودش آغازگر نوع جدیدی از جلوه‌های ویژه بود.

اما درباره قسمت پایانی یعنی قدیسان مرگ باید به این نکته اشاره کرد که دراین قسمت جلوه‌های ویژه تا دقایق پایانی فیلم به صورت کاملاً جذاب نبرد نهایی را به تصویر می‌کشد اما همین که نوبت به تقابل هری‌پاتر و ولدمورت می‌رسد جلوه‌هـای ویژه آن دچار افت شدید می‌شود. چرا که بیننده در این صحنه‌ها انتظار نبردی پررنگ‌تر و با جلوه‌های بیشتری دارد نه اینکه تنها نبرد چوب دستی‌ها آن هم دراین حد بسیار پایین به نمایش گذاشته شود. همین موضوع سبب شده که بیننده صحنه کشته شـدن ولدمورت را آن طور که باید باور نکند. همچنین فیلم در قسمت آخر یعنی قدیسان مرگ در به تصویر کشیدن صحنه‌های سیاه آخرزمانی در حد متوسط عمل کرده و برای فهم این موضوع کافی است کـه آن را با ارباب حلقه‌ها مقایسه کنیم.